



درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره

تاریخ: ۷ مهر ۱۴۰۴

موضوع جزئی: آیه ۶۱ - تفسیر بخش‌های مختلف آیه - بخش اول - دو دیدگاه در مورد درخواست بنی اسرائیل - مصادف با: ۶ ربیع الثانی ۱۴۴۷

دیدگاه اول: عدم معصیت - توجیه درخواست بنی اسرائیل - دلیل - یک اشکال و پاسخ آن - جلسه: ۳

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بخش اول: «و اِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ»

در مورد آیه ۶۱ سوره بقره عرض کردیم این آیه شامل بخش‌هایی است که هر یک نیازمند توضیح و تفسیر است. بخش اول، این قسمت از آیه است: «وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ». با توجه به توضیحی که ما در هنگام بیان اجمالی از معنای آیه گفتیم، سؤالی که به ذهن می‌آید این است که اینکه بنی اسرائیل به حضرت موسی عرض کردند که ما بر طعام واحد صبر نمی‌کنیم، پس از پروردگارت بخواه که این اطعمه را به ما بدهد، آیا این معصیت محسوب می‌شود یا نه؟

دو دیدگاه در مورد درخواست بنی اسرائیل

در جلسه گذشته گفتیم اینجا دو دیدگاه وجود دارد؛ یک دیدگاه این است که آنچه بنی اسرائیل به موسی عرض کردند، معصیت نیست؛ دیدگاه دیگر این است که معصیت است.

دیدگاه اول: عدم معصیت

چه توجیهی برای اینکه این معصیت نیست می‌توانیم ذکر کنیم؟ اینجا چندین غرض یا توجیه ذکر شده که براساس آنها، همه این اغراض عقلانی است؛ اینکه گفته‌اند ما بر طعام واحد صبر نمی‌کنیم و تقاضای طعام دیگری کردند، این چرا معصیت باشد؟ چرا ما بگوییم ممنوع بوده و آنها به خاطر چنین تقاضایی گرفتار غضب الهی شدند؟ غضب الهی به دلیل دیگری متوجه آنها شده که حالا خواهیم گفت. چون در ادامه آیه دارد: «وَضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةَ وَالْمَسْكَنَةَ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ»؛ ضرب ذلت و مسکنت و رجوع به غضب الهی، آیا به خاطر این درخواست بوده یا به خاطر عامل دیگری بوده است؟

توجیه درخواست بنی اسرائیل

طبق دیدگاه اول، این درخواست یک درخواست عقلانی و برخاسته از طبع بشر است و معصیت نیست؛ اگر بحث از ذلت و مسکنت و گرفتاری به غضب الهی به میان آمده، این برای ادامه آن است که فرمود: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ». بنابراین در دیدگاه اول این کار هیچ محذور و منعی نداشته و ذلت و مسکنت و غضب الهی به خاطر کفر به آیات خداوند و قتل انبیا تحقق پیدا کرده است. حالا آن اغراض عقلانی که اینجا می‌توان تصویر کرد چیست؟ فخر رازی چند وجه را گفته که من اشاره‌ای به آنها می‌کنم.

وجه اول

یکی اینکه بالاخره اینها با یک نوع غذا که همان من و سلوی باشد، چهل سال سر کرده بودند؛ «فاشتهاو غیره»، طبیعتاً میل به غذای دیگری پیدا می‌کردند. این فی نفسه اشکالی ندارد که انسان از یک غذای تکراری خسته شود و تقاضای غذای دیگری

کند. یعنی از این غذا رویگردان شدند؛ مثل اینکه از غذایی زیاد بخورند و بدشان بیاید و لذا درخواست غذای دیگری کردند.

وجه دوم

وجه دوم یا غرض دیگر اینکه آنها از آن غذا رویگردان و متنفر نشدند؛ ضمن اینکه می‌خواستند آن غذای قبلی باشد، غذاها و اطعمه جدیدی هم به آنها داده شود. این هم اشکالی ندارد؛ اگر کسی علاوه بر غذایی که موجود است، غذای دیگری را درخواست کند، به نظر نمی‌آید که محذوری داشته باشد یا بتوان ممنوعیتی برای آن تصویر کرد تا معصیت محسوب شود.

وجه سوم

وجه سوم اینکه اساساً درخواست طعام جدید مقصود بالذات نبوده بلکه مقصود بالذات، وصول به آن بلادی بوده که این اطعمه در آن بلاد وجود داشته است. مثل اینکه کسی بگوید من سوهان می‌خواهم ولی غرض او قم باشد؛ منتها به این محصول اشاره می‌کند تا آن مقصد اصلی خودش را برساند. آنها هم در واقع می‌خواستند به آن مناطق یا بلاد یا شهرهایی که قثاء و بصل و عدس و این چیزها در آن بود، برسند. پس مقصود بالذات، آن بلاد بوده و نه این اطعمه. بله، این اطعمه را ذکر کرده‌اند چون این اطعمه در آن بلاد وجود داشته و کشت و زرع می‌شده است. این هم فی نفسه محذوری برای آن به نظر نمی‌رسد.

وجه چهارم

وجه چهارم اینکه در واقع این صرف درخواست یک غذای جدید همراه با رویگردانی از غذای قبلی یا ضمن تحفظ آن غذای قبلی نبوده، بلکه غذا را خواستند برای جبران ضعف خودشان. چون گمان می‌کردند طعام واحد موجب نقص در شهوت و هاضمه آنها شده است؛ یعنی از قدرت بدنی آنها کاسته شده است. لذا برای تقویت قوه شهوت این درخواست را کردند (این شهوت ممکن است شهوت شکم باشد؛ اصلاً خود این شهوت یکی از اقسام شهوت است) یا مثلاً غذای متفاوت خوردن باعث می‌شد که حس لذت‌جویی آنها ارضا شود.

هر یک از این چهار وجه اگر باشد، غرض عقلانی است و هیچ جا هم از این کار مذمت نشده است؛ شما در قرآن نمی‌بینید که مثلاً کسی به خاطر درخواست طعام جدید ... این تحت عنوان هیچ یک از رذیله‌های اخلاقی یا معاصی شمرده نشده است. فخر رازی معتقد به این دیدگاه است و می‌گوید معصیتی در کار نبوده است. اینها بالاخره وجوهی است که اینجا قابل ذکر است.

دیدگاه دوم این است که این درخواست بنی اسرائیل معصیت بوده است. برای دیدگاه دوم هم دلایلی ذکر شده که فخر رازی سعی کرده به اینها جواب بدهد. باید اینها را ذکر کنیم و بعد بررسی کنیم و ببینیم حق با کدام یک از این دو دیدگاه است؛ آیا واقعاً این معصیت بوده یا نه و بعد مؤیدات این دو دیدگاه را بررسی کنیم تا معلوم شود این کفه به کدام سو سنگینی می‌کند.

دلیل

البته یک دلیل یا مؤید هم برای دیدگاه اول می‌توانیم ذکر کنیم و آن اینکه حضرت موسی فرمود: «أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ أَهْبَطُوا مِصْرًا»، اینجا وقتی دستور به هبوط داده شد، اجابت درخواست آنها بود؛ اگر درخواست آنها معصیت بود، اجابت آن هم معصیت است و خداوند نباید این را اجابت می‌کرد. آنها به موسی گفتند که از پروردگارت درخواست کن که این غذاها را به ما بدهد و ما هم به منطقه دیگری برویم؛ خداوند هم فرمود «اهبطوا مصرًا». حضرت موسی با حالت استفهام

انکاری کأن می خواهد بفرماید که حالا که خودتان اینطور می خواهید، اهبطوا مصرأً. اگر درخواست آنها معصیت بود، اجابت به درخواست معصیت خودش می شود معصیت و این در حق خداوند متعال محال است که بخواهد اجابت کند؛ یا حداقل معنا ندارد که انبیا درخواست معصیت کاران را اجابت کنند، در حالی که حضرت موسی به آنها فرمود هبوط کنید در این منطقه.

اشکال

این اجابت درخواست آنها نبود، بلکه از باب این بود که خداوند هر کسی را بر هر کاری که می خواهد، کمک می کند؛ مثل این آیه که می فرماید: «وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا»، هر کسی به دنبال دنیا است، ما از دنیا به او می دهیم؛ مگر دنبال دنیا بودن ممدوح است؟ خیر، اما خداوند می فرماید ما به کسی که به دنبال دنیا باشد، عطا می کنیم. نظایر این را زیاد داریم که خداوند تبارک و تعالی کسانی را که در مسیر کفر پیش می روند، اینها را در همان مسیر خودشان یاری می کند؛ حالا اینکه این را تحت چه عنوان می توانیم قرار بدهیم، این بحث دیگری دارد. لذا اینجا ممکن است از این باب بوده که آنها یک درخواستی داشته اند که معصیت بوده است؛ اگر هم حضرت موسی اجابت کرده و خداوند تبارک و تعالی پذیرفته، این از قبیل «وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا» بوده است.

پاسخ

گفته شده که این خلاف ظاهر است؛ فرق است بین «وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا» با «اهبطوا مصرأً». معلوم است که این از باب اینکه کیفر باشد نیست؛ چون گاهی از اوقات همراهی خداوند با کافران و مشرکان، برای کیفر است، مثل همین جا. خداوند گاهی از اوقات خواسته های کافران و مشرکان و ظالمان را اجابت می کند، ولی نه اینکه لطف به آنها باشد؛ این در واقع کیفر آنهاست. چون آنچه که آنها می خواهند، جز ضرر و خسارت و خسران برای آنها چیزی ندارد. وقتی کسی دنیا را طلب می کند، هر چه در دنیا بیشتر فرو برود، این باتلاق او را بیشتر از بین خواهد برد. اگر خداوند می فرماید: «نؤتته منها»، یعنی در واقع می خواهد بفرماید که ما آنها را کیفر می دهیم که به خواسته های آنها جامه عمل می پوشانیم. اما در مورد «اهبطوا مصرأً» مسئله این چنین نیست؛ لسان و نحوه بیان این نیست که خداوند می خواهد با اجابت درخواست و دستور به هبوط در آن بلاد، آنها را مجازات کند؛ بلکه می گوید حالا که خودتان می خواهید، بروید به آنجا. این مجازات و کیفر محسوب نمی شود.

خلاصه

عرض کردم فخر رازی قائل به این دیدگاه است.^۱ ایشان این درخواست را توجیه می کند که این یک درخواست عقلانی است و می تواند به هر یک از این اغراض چهارگانه محقق شود؛ مؤید و شاهد هم برای آن ذکر کرده اند که بگویند این معصیت نیست؛ چون خداوند آن را اجابت کرده و اجابت معصیت هم جایز نیست.

او سپس به یک اشکال هم پاسخ داده که لعل این از مواردی باشد که کیفر کار آنها اجابت درخواست آنهاست و نتیجه می گیرد که این معصیت نبوده است.

وی همچنین در ادامه یک دفاعی از این نظریه می کند و به اشکال دیگری پاسخ می دهد و آن اینکه اگر معصیت نیست، پس چرا فرموده «وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ»؟ پاسخ این است که این جمله و رجوع به غضب الهی، به

۱. تفسیر کبیر، ج ۴۳، ص ۹۸ و ۹۹.

خاطر ماقبل این فقره از آیه نیست بلکه به خاطر مابعد است که فرمود «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ».

بحث جلسه آینده

دیدگاه دوم این است که این معصیت است؛ چند دلیل هم برای این قول ذکر شده است. ادله اینها را باید ببینیم و بعد ببینیم آیا این ادله قابل قبول است یا نه؛ نهایتاً از این دو دیدگاه، کدام دیدگاه را باید بپذیریم.

«والحمد لله رب العالمين»